

# کشف الغرایب فی الامور العجایب

## (رساله مجدیه)

رضا دهقانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

○ کشف الغرایب فی الامور العجایب (رساله مجدیه)

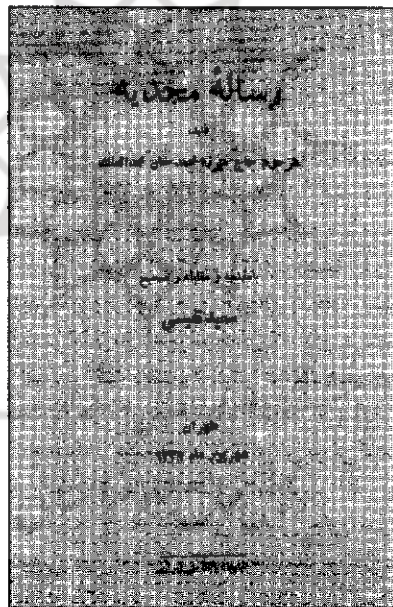
○ تالیف: حاج میرزا محمد خان لواسانی مجد الملک

○ مقدمه و مقابله و تصحیح: سعید نفیسی

○ ناشر: چاپخانه بانک ملی، تهران، شهریور ۱۳۳۱.

ص ۷۶

رساله کشف الغرایب فی الامور العجایب که توسط سعید نفیسی با نام رساله مجدیه تصحیح و چاپ شده و در پایان قرن سیزدهم، توسط میرزا محمد خان مجد الملک سینکی نگاشته شده است. حاج میرزا محمد خان مجد الملک سینکی<sup>۱</sup> پسر، حاج میرزا علیخان امین الدوله، صدر اعظم مظفر الدین شاه وجد مادری حسن وثوق (وثوق الدوله) و احمد قوام (قوام السلطنه) و همچنین خانواده علاء و خواهرزاده میرزا آقا خان نوری - صدر اعظم ناصر الدین شاه - بوده است. نامبرده در سال ۱۲۲۴ قمری متولد شده و از دانش و معلومات بسیار خوب برخوردار بوده و از خوشنویسان زمان خود به شمار می‌رفته، در نویسندگی از سبک و سیاق میرزا ابوالقاسم قائم مقام پیروی می‌کرد، اگرچه به پایه بلاغت و زیبایی هنر نویسندگی قائم مقام نرسیده است.<sup>۲</sup> دستگاه‌های دولتی، موجبات ترقی مجد الملک را فراهم آوردند. وی در سال ۱۲۶۸ قمری کار پرداز (کنسول) ایران و مقیم هشتار خان (حاجی طرخان) شد و در سال ۱۲۶۹ قمری نائب اول وزارت امور خارجه گردید و از شهر قزوین مأمور امور دول خارجه یا انتظام امور سهام خارجه که همان کار گزاری باشد به آذربایجان فرستاده شد. مجد الملک در سال ۱۲۷۵ هـ. ق برای تصفیه امور موقه بین دولتین ایران و عثمانی به بغداد مأمور گردید و میرزا علیخان (امین الدوله) پسر بزرگ خود را که در این زمان حدوداً پانزده ساله بود و به سمت منشیگری وارد وزارتخانه شده بود با خود به بغداد برد. از سال ۱۲۷۹ هـ. ق تا ۱۲۸۲ به وزارت ووظایف و اوقاف منصوب شد و سپس معزول و حاج علی خان اعتماد السلطنه جایگزین وی شد.



در سال ۱۲۸۴ هـ. ق، پس از ورود ناصر الدین شاه به مشهد میرزا محمد خان دولو، سپهسالار اعظم که حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی را تا سال ۱۲۸۳ عهده دار بود، در گذشت در همین سال میرزا محمد خان سینکی از همراهان شاه در این سفر و ملقب به مجد الملک به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب گردید و از جمادی‌الثانی ۱۲۸۴ تا جمادی‌الاول ۱۲۸۵ هـ. ق در سمت مزبور باقی و برقرار بود.<sup>۳</sup> در همین سال (۱۲۸۵ هـ. ق) به تهران احضار شد و به جای وی میرزا محمدحسین فراهانی دبیرالملک در ماه ذیحجه (۱۲۸۵ هـ. ق) برگزیده و فرستاده شد. در سال ۱۲۸۸ میرزا محمد حسین فراهانی، از اعضای مصلحت

خانه‌ای بود که در دوره ناصرالدین شاه پدید آمده و متشکل از ۲۵ نفر بود و ریاست آن با عیسی خان اعتماد الدوله قاجار (دایی ناصر الدین شاه) بود.<sup>۴</sup> در ضمن ریاست اداره کل غله ایران نیز به ایشان محول گردید ناصر الدین شاه در سال ۱۲۹۰ پس از بازگشت از سفر اول اروپا و ورودش به تهران، تشکیلات و تغییرات تازه‌ای به هیأت دولت خود داد. در این تغییرات مجد الملک برای بار سوم به وزارت ووظایف و اوقاف منصوب گردید و این بار وزارتش تا ماه ذیحجه ۱۲۹۸ هـ. ق بطول انجامید تا اینکه در ۱۱ ذیحجه همین سال در سن ۷۴ سالگی در تهران درگذشت.<sup>۵</sup> مجد الملک سینکی را باید در زمره آن دسته از وزیران اصلاح طلب و مترقی مانند حسنعلی خان گروسی و محمود خان ناصر الملک محسوب کرد. اولی وزیر مختار ایران در پاریس بود که میرزا حسین خان سپهسالار، «وزارت فواید عامه» را به او سپرد. ناصر الملک نیز، وزیر مختار ایران در لندن بود و در وزارت جنگ سپهسالار (میرزا حسین معاونت او را بر عهده داشت. مجد الملک هم در قفقازیه و عثمانی به مأموریت رفته بود.<sup>۶</sup> این افراد همگی در سلك همکاران و همفکران میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم ناصرالدین شاه بودند و به درجات، از معتمدان اصلاحات بودند.

نسخه‌های خطی کشف الغرایب و تصحیح آن: این کتاب از نخستین روز انتشار، معروفیت بسیار داشته و مردم خوش ذوق و علاقه‌مند نسخ خطی بسیاری از آن نگاشته و در کتابخانه‌های خود نگاه داشته‌اند آقای سعید نفیسی در تصحیح و چاپ کتاب دو نسخه در اختیار داشته است نسخه گیلان به خط درویش یوسف به تاریخ پنجشنبه ۱۵



حاج میرزا محمد خان مجد الملک، مؤلف کتاب «رساله مجدیہ»

جز شخص شاه) و افشار اجتماعی نموده و به ترسیم تصویری گویا و زنده از ایران عصر قاجار می‌پردازد. سعید نفیسی در مقدمه‌ای که بر تصحیح خود (رساله مجدیة) نگاشته در خصوص اهمیت کتاب می‌نویسد: «اهمیت رساله مجدیة از لحاظ ادبی به اندازه ایست که با کمال جرأت می‌توان آن را بزرگترین شاهکار نثر فارسی در قرن سیزدهم دانست. در هر سطر از آن کنایه شیرین و اشاره‌ای بسیار ماهرانه و ادیبانه وجود دارد اهمیت دیگر آن از لحاظ تاریخی به اندازه ایست که از این روشن‌تر آینه‌های برای نشان دادن عصر و زمانه‌ای که این کتاب معرف آن است نمی‌توان یافت و از هر حیث باید آن را معتبرترین سند و راستگوترین گواه وقایع و اوضاع آن روزگار دانست.»

درباره اهمیت ادبی این رساله اکثر قریب به اتفاق اظهار نظر کنندگان متفق القولند که نثر کتاب از نظر استواری و سلامت یکی از بهترین نمونه‌های این دوره است اما از نظر اهمیت تاریخی و محتوایی کتاب برخی معتقدند که «به خاطر احتواء بر کنایات و ترمیضات چندان فایده‌ای نمی‌توان از آن به دست آورد.»

با این وجود کتاب کشف الغرایب اثری است ارزشمند که اهمیت آن در چند نکته است: اول اینکه وزیر مسؤوَل مملکت تنزل دولت را شرح می‌دهد از این نظر جاندارترین تصویر در شناخت اوضاع زمان پیش از دولت سپهسالار و ارزنده‌ترین اثر در کردار و خوی سیاسی طبقه حاکم و نخبگان ملت است. دیگر اینکه زهرخند نویسنده و قلم طنز آلود او بر تیزی گفتارش می‌افزاید. از این نظر تنها با رساله اخلاق الاشراف عیید زاکانی در خور قیاس است با این تفاوت که دولتیان را به اسم یا به کنایه نام برده و شخصیت واقعی هر کدام را می‌شناساند. سوم از شیواترین آثار نثر فارسی سنه سیزدهم ه. ق است، پر از تعبیر و تشبیه و کنایه نو. رساله مزبور مورد توجه آزادخواهان پیش از مشروطیت نیز بوده است. - تحلیل محتوای کتاب:

ابتدا، نویسنده با زبان طنز به انتقاد از اوضاع زمانه می‌پردازد و تنزل مملکت و بیماری دولت را در قالب طنز چنین توصیف می‌کند «رسم عدل و انصاف همه جا مستحسن و فواید آن که آسایش خلق خدا و آبادی مملکت و نیکنامی دولت، ظاهر و هویدا است.» و آنگاه مستقیماً به سراغ وزرا و کارگزاران دولت رفته و عمل ایشان و در رأس آنها مستوفی الممالک (میرزا یوسف خان) را سبب فراهم آوردن هنگامه بزرگی می‌داند که تنزل محسوسه و امراض مزمنه از آن بر دولت ایران عارض شده است که اگر این جریان همچنان ادامه پیدا کند در آتیه حوادثی عظیم، وقوع خواهد یافت که احدی از احاد خلق نتوانند از آرایش آن مستثنا باشد.»

نویسنده، پادشاه (ناصر الدین شاه) را مظهر

محرم ۱۳۲۰ و نسخه‌ای به خط علی بن عبد الرسول به تاریخ سه شنبه ۲۷ رجب ۱۳۱۷<sup>۱</sup> البته کتاب مذکور پیش از تصحیح و چاپ در سال هشتم مجله ارمان از شماره ۳-۲ (ص ۸۲) تا شماره ۱۰-۹ (ص ۵۴۵) با افتادگی‌ها و تحریقاتی به چاپ رسیده است.<sup>۲</sup> اما تاریخ تحریر نسخه‌ای که آقای فریدون آدمیت در اختیار داشته و از پدرش عباسقلی آدمیت به ایشان رسیده بوده، (کشف الغرایب فی الامور العجایب) به هفتم شوال ۱۳۰۷ ه. ق بر می‌گردد. این نسخه که آقای آدمیت در کتب خویش اغلب به آن استناد جسته اختلافاتی با متن چاپی سعید نفیسی دارد که تنها منحصر به کلمات و عبارات نیست بلکه برخی جمله‌ها و عبارات در نسخه آدمیت دیده می‌شود که در متن چاپی نیامده است. نسخه آدمیت تنها در بردارنده چند حاشیه در معرفی کسانی است که نامشان به کنایه آمده اما حواشی نسخه چاپ سعید نفیسی در شناساندن آن اشخاص کامل‌تر است. علاوه بر این نسخه‌ای از این کتاب به صورت میکروفیلم به شماره ۲۷۸۷ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است که نگارنده در مقاله حاضر به آن نسخه نیز نظر داشته است.

#### اهمیت و ارزش کتاب:

کتاب کشف الغرایب، در میان کتب انتقادی عصر قاجاریه، به ویژه اواخر قرن سیزدهم هجری از جایگاهی خاص، برخوردار است. این کتاب که بیشتر شبیه به خاطرات شخصی است، تا کتاب مستقل، نوک پیکان انتقاد خود را متوجه تمامی طبقات (به

رساله کشف الغرایب  
فی الامور العجایب  
که توسط سعید نفیسی  
به نام رساله مجدیة  
تصحیح و چاپ شده است  
در پایان قرن سیزدهم  
در سال ۱۲۸۷، توسط  
میرزا محمد خان مجد الملک سینکی  
نگاشته شده است

حاج میرزا محمد خان  
مجد الملک سینکی،  
پدر حاج میرزا علی خان امین الدوله،  
صدر اعظم مظفر الدین شاه و  
جد مادری حسن وثوق (وثوق الدوله)  
و احمد قوام (قوام السلطنه) و  
همچنین خانواده علاء و  
خواهرزاده میرزا آقا خان نوری -  
صدر اعظم ناصر الدین شاه -  
بوده است

کامل صفات و خصال نیک می‌داند که عطوفت و مهربانی‌اش، باعث سوء استفاده بسیاری از متملقین و افراد چاپلوس دربار گردیده و «اینان به قدری در مزاج شاه، تأثیر سوء نهادند که حتی گمان می‌رود شاه، مسحور ایشان شده است و سبب خشکی قنات حسن رأفت پادشاه، ایشانند زمانی که سلوک ظلم کنندگان با پادشاه این باشد با سایر مردم چه خواهد بود».<sup>۱۵</sup> نویسنده در این کتاب، به انتقاد از مسایل اجتماعی آن روز و رفتار اعضای دربار، والیان، مردم، روحانیان، مذهب شیخیه و باییه پرداخته است. چنانچه این کتاب سراسر، ایما و اشاره به شخصیت‌های گوناگون است مثلاً از حاج ملا علی کنی، رهبر روحانی مخالف با امتیاز نامه تالپوت تمجید و از او تحت عنوان ذوالفقار علی (ع) یاد می‌کند به عمل ایشان مبنی بر اعطای اجازه به هرکس که تعلیم علم شرعیه کند و بدون داشتن صلاحیت لازم محراب و منبری تصاحب کند و محرر و کاتب در رکابشان بنوند.<sup>۱۶</sup> خرده می‌گیرد. نویسنده می‌کوشد نقش و تسلط علما بر امور جاریه ملت و حاکمیت آنها بر روانهای اجتماع را به خوبی نشان دهد.<sup>۱۷</sup> نویسنده به تمامی علما و روحانیون از منظر مخالف با قوانین موضوعه و جنبش‌های اصلاحی نظر کرده و تقسیم‌بندی خاصی از طبقات علما و موضع‌گیری هر یک از آنها نسبت به مظاهر تمدن و اصلاحات اجتماعی ارایه نمی‌دهد و اصطلاحاً همگی آنها را با چوب ارتجاع می‌راند، بدون اینکه قایل به تفاوت تعقل سیاسی - اجتماعی هر یک از روحانیون باشد اما نحل‌های مذهبی - فقهی زمانه خود را مانند خوره‌ای می‌داند که به جان ملت ایران افتاده است مثلاً مذهب شیخیه را، بلای جامعه ایران و علت مرزمنی می‌داند که به جسد دولت و ملت ایران حلول کرده، قوای ملت را مثل مزاج دولت تعلیل کرده است.<sup>۱۸</sup> اصل انتقاد نویسنده بر نظام سیاست وقت است: «حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است و نه به قاعده دول و ملل دیگر. حکومتی است مرکب از عادات فرس و ترک و تاتار و مغول و عرب و افغان و روم و ترکمان، مخلوط و درهم و یک عالمی است علی‌حده با هرج و مرج زیاد که در هر قرنی از ملوک طوایف مذکوره به ایران غلبه کرده و از هر طایفه‌ای عادت مکروهه مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادت کاملاً مجرماً می‌شود.»<sup>۱۹</sup>

در این گفتار نویسنده با دید فلسفی به تاریخ ایران نظر افکنده و استیلای اقوام و طوایف را که چندان هم از بلویت فاصله نگرفته بودند عامل اصلی گسست فرهنگی - سیاسی جامعه می‌داند که مانع از تکوین یکنواخت اندیشه سیاسی و پس از آن تعیین و تأسیس نهاد‌های مدنی و اجتماعی در جامعه شده است بلکه هر عصر و هر استیلای تازه، انقطاعی در تاریخ و شکافی در خصلت‌های مردمی بوده است که تأثیر و تبعات آن، برای زمانهای طولانی بر جای

مانده است همچنین نویسنده اعتقادی راسخ به سیاست عقلی داشته و بارها به نفاذ احکام عقل تکیه کرده و ایرادش بر اصول حکمرانی به جهت بیگانه بودن با عقل است. نگارنده به مقاله اقبال الدوله شاهزاده هندی<sup>۲۰</sup> استناد کرده و می‌گوید: «ایرانیان حسن و قبح اشیاء را که تمیز آن فقط به عهده عقل است، به هوای نفس محول کرده و آنچه عقل حکم می‌کند اگر نتیجه آن را به حس بصر مشاهده نمایند مرئی و معتبر نیست و در قبول آن تأمل دارند... غرایبی که از حالات حالیه ایران متوالیاً ظهور می‌کند، جمعاً از مولدات این حسن و قبح تازه ایست که نفسانیت ایرانی‌ها اختراع کرده و به فعل آن فتوا داده است و به همین دلیل نه سلطنت ایران به قانون مشروط است و نه پیشکاری ایران به عقل و کفایت.»<sup>۲۱</sup>

بیش از هر کس به «جناب آقا» یعنی مستوفی الممالک که ریاست کلیه را عهده دار است می‌تازد و جودش را چون دیواری می‌شمارد پر از موش که سیر قانون طبیعت را مانع شده است، از اینکه امور تابع یک قانون شود و نگذارد هیچ کاری به مقتضای طبیعت و حرکت جوهری خود برود. اما این جماد که تهدید کننده نظم و ترقی دولت است امتیازی بر سایر جمادات دارد و آن قوه جاذبه اوست که مسکوک و غیر مسکوک را جذب کند حتی ثلث مال اموات را، با این حالت خود را از اوتاد روی زمین و ابدال ملک یقین می‌داند که بر یک جامیخ دوز شده است و این شاهکاری است از کبر بی معنی، استغنائی جعلی و استعفای دروغی.<sup>۲۲</sup>

نویسنده در جایی دیگر وضع قشون را که باید به حفاظت از حدود مملکت بپردازند بسیار آشفته توصیف می‌کند و هر لحظه شورش تابعین بر صاحب‌منصبان‌شان را خاطر نشان می‌شود که ماه‌های متوالی است حیره و مواجب نگرفته‌اند. با چنین وضع نابسامان قشون، خطر خارجی هم، هستی ایران را تهدید می‌کند. خراسان از آفت حالیه ترکمانان، نایمن است و به مخالف مالیه روس مبتلاست. او می‌افزاید: «دولت علیه، به جای اینکه مثل روس به پیش بردن آبادی و استحکامات، ترکمان را ضعیف کند، در آن خطه، سلطان‌نشین‌هایی درست کرده که دوام سلطنت خود را در ابقای ترکمان و اغتشاش دایمی سرحد می‌دانند ولی ثمره تأدیر روس، بالفعل تصرف سمرقند و بخاراست و ثمره بالمال آن را خدا داناست. از سوی دیگر دولت عثمانی را با ما معاندتی هست قدیم، که اصلاح آن به هیچ معاهدت ممکن نیست.»<sup>۲۳</sup> و بدین ترتیب دستگاه سیاست خارجی کشور را در ارتباطات خارجی منفعل و ناکار آمد و ناتوان از حل مسائل مرزی و منطقه‌ای می‌داند.

در پستی خوی طبقه حاکم چیزی نمانده که نگفته اما راجع به محصلان ایرانی که جهت کسب فنون و علم جدید به اروپا رفته‌اند، سر خورده و

دلنگ شده است. نویسنده تیزبین پیش از جلال آل احمد و دیگران به آفت‌های منور الفکری جامعه ایران اشاره می‌کند و بیان می‌دارد: جریان روشنفکری در وضع استبدادزده ایران، تابعی از سیاست است نه یک فرایند مستقل بر آمده از تعقل فرهنگی - تاریخی جامعه. بنابراین شدیداً از روحیه تسلیم در برابر مظاهر تمدن غرب نکوهش می‌کند و فرنگ رفتگان را، بیشتر مرغ‌های ایرانی می‌داند که از اروپا برگشته‌اند و دولت، مبلغ‌ها در تربیت ایشان خرج کرده و دو چیز آموخته‌اند: ۱ - استخفاف ملت ۲ - تخطئه دولت که در بدو ورود پای‌شان بر روی پا بند نمی‌شود که از اروپا تشریف آورده‌اند از موجبات اخذ و طمع و ظلم و عناد... به مرتبه‌ای تزکیه و تقدیس دارند که همه مردم حتی پادشاه به شبهه می‌افتند که آب و هوای بلاد خارجه... بالذت، مربی است و قلب ماهیت می‌کند. این انگورهای نوآورده گاه از بخت خویش می‌نالند که از ولایات منظم... چرا به این ممالک بی نظم و در میان مردم بی تربیت ایرانی رجعت کرده‌اند این تأسف و تعجب تا وقتی است که به خود آن آقایان کاری سپرده نشده باشد همین که این شتر گاو پلنگان، مصدر کار و شغلی شدند به اطمینان کامل که کسی در صدد کشف بی حقیقتی ایشان نیست بالا دست همه بی تربیت‌ها بر می‌خیزند در پامال کردن حقوق مردم و ترویج فنون بی‌دیانتی و ترک غیرت و مروت و اختراعات امور ضاره و به کار بردن مرد رندی‌هایی که از فرنگستان اخذ نموده‌اند و طمع بی‌جا بدتر از سایرین‌اند.<sup>۲۴</sup> این نکته جوی‌ها دو جهت دارد آنچه تحصیل کردگان فرنگ در تخطئه دستگاه دیوان می‌گفتند معلوم نیست تا چه پایه و میزانی بوده و آیا این انتقادات به رتبه سخنان مجد الملک می‌رسیده یا خیر؟ قابل ذکر است که درس خواندگان دارالفنون نیز زبان انتقادشان باز بود. اما در جهت دوم به طور کلی می‌توان پذیرفت که طبقه تحصیل کرده به استواری اخلاق، ممتاز نبودند منکر نمی‌توان شد که حد مسؤولیت اجتماعی عنصر برگزیده هیچ دخلی به تعهد سیاسی سایر اصناف هیأت جامعه نداشت. هر کاری که در ترقی کشور می‌بایستی انجام گیرد، ناگزیر به دست عنصر نخبه تحقق‌پذیر بود. اگر دولت وقت، اصلاحگر بود (دولت سپهسالار) مسؤولیت آن طبقه مشخص بود، در غیر آن صورت نیز مسؤولیتی معین به عهده داشتند. استثنائات را که کنار بگذاریم، گروه برگزیده نیز به سنت زمانه گردیدند و هم‌رنگ جماعت گشتند و از این رو بیش از هر طبقه‌ای در خور نکوهش بودند پس چه امیدی به اصلاح و ترقی وجود داشت، کشف الفریب، علاوه بر احوال بزرگان و وزراء در احوال سایر طبقات اجتماع و شیوه فکری آنان می‌گوید: «ارباب عقول متوسط که فقط به تقدیر متمایل‌اند و تدبیر را چون حاکم معزول می‌دانند به حفظ حالت حالیه صابرند و شاکر که مبدا موجبات تقدیر، وضعی ظاهر نماید که



حاج میرزا حسن آرواسانی مجد الملک  
 با دید فلسفی و تاریخی ایران نظر افکنده و  
 استیلائی را هم و طوایف را که چندان هم  
 از بدویت فاصله نگرفته بودند عامل اصلی گسست  
 فرهنگی - سیاسی جامعه می داند که مانع از تکوین  
 یکنواخت اندیشه سیاسی و ملی ایران تبیین و تأسیس  
 نهادهای مدرن و ملی را میسر نموده شده است،  
 بلکه هر چه در راه تکوین این کشور  
 تا به امروز مانع از تکوین آن شده است که

توبیخ به امرا و اشخاصی که در وقوع ناخوشی‌ها جان خود را از سایرین عزیزتر دانسته، فرار کرده‌اند و سب و وحشت و هلاکت ساکنین بلد شده‌اند. ترقی امور تجارت و زراعت و تدابیر تازه که در این امور شده و پیدا کردن و به کار انداختن معادن... و تشویق کسانی که اراضی بایره غیر ذی ذرع را دایر می‌کنند و ترغیب و تحریص در اکتساب علوم و فنون و صنایع و احداث مدارس و اهتمام در تربیت اطفال... و از تألیف و تصنیف تازه علما و فضلا و هنرهای ایشان و خیالات تازه و هر چه به اصول علم و قدرت راجع است باید نوشته شود.<sup>۳۱</sup> روزنامه‌های ایران عاید از همه این فواید زاید است. مجد الملک در پرداخت به این معانی از انتقاد نامه میرزا فتحعلی آخوندزاده به مدیر روزنامه سنیة ایران بهره‌مند گشته، چند عبارت او را آورده است.<sup>۳۲</sup> نویسنده هوشمند در تشریح «دوره فترت» استاد است. همچنین نکته‌هایی که در وجهه نظر طبقات مختلف اجتماع گفته، بسیار ارزنده‌اند. اما در طرح نقشه ترقی، آن قوت را ندارد با این وجود، معانی مهمی را جسته گریخته متذکر شده است. از یک سو روی سخنش با مردم است، از سوی دیگر با شهریار. انتظارش از پادشاه این است که به اصطلاحات و توجه به مردم پر معنی همت گمارد درباره دولت مستوفی‌الممالک می‌نویسد: «فعلاً کارها به مراد شخص وزارت مالیه می‌گذرد و یک چند هم در قرق ایران بچرد... تا ببیند دنیا به دست کیست و دنباله این عمل را آنقدر می‌کشد که نفوس ایرانی بی استتای احدی از برای محافظت جان و مال خود اسبابی بچینند که به وزارت مالیه هم معلوم شود دنیا به دست کیست.<sup>۳۳</sup> جای دیگر گوید: بر زنده‌های ایرانی باید گریست که گرفتار رئیس هیستند که دولت را محتاج به اکل میته کرده، منتظریم ایران در حق این شخص که هیچ ملت اختیار نکرده است، غیرت خود را به چه طور ظاهر می‌کند و مسند ریاست را چه وقت از خبانت این کلوخ استنجا تطهیر خواهد کرد.»<sup>۳۴</sup> باز بر برانداختن همدستان مستوفی‌الممالک می‌نویسد: «از کرم‌هایی که به آبخور و چشمه سار ریاست کلیه پرورش یافته‌اند، چهار کرم اند که تا اهالی چهار ولایت در اعدام و نفی آنها موفق نشوند خلاصی ندارند ولی ایران با این ریاست بی حرکت و قوه کاذبه آنقدر با خیر و برکت نشده که به این حرفها متأثر شود.»<sup>۳۵</sup> ناامیدی نویسنده در اینجا هم، محسوس و ملموس است. در بیان موانع ترقی ایران، انگیزه مخالفان تغییرات را نیکه تمییز داده است: «هر وقت برای ترقی دولت و تربیت ملت راهی جستجو شود دشمنان نظم و قانون جهدی دارند که از طرق عدیده، آن راه مسدود شود»<sup>۳۶</sup> سببش اینکه وزیران دولت هیچ وقت راضی نمی‌شوند راه منصب و مداخل و استقلال‌ایشان به واسطه وضع قانون مسدود شود.

از این وضع ناگوارتر باشد. بدتر از آنان فقرای نوکر باب‌اند که فاقه دنیا و آخرت‌اند. این طبقه که مدار یومیة ایشان به مواج و مرسوم دیوانی است و روزی ایشان به حرام حواله شده، از بی‌سامانی و کثرت عیال و شدت طلبکار حاضر و آماده‌اند برای بار آوردن هر قسم رسوایی.»<sup>۳۷</sup>

در جهت دیگر به نقص تعلیم و تربیت توجه دارد که از برکت تعلیمات دارالفنون همه فارغ از تحصیل شده، راه تعطیل پیش گرفته‌اند و تربیت عمومی ایران به عهده ناقصانی چند مقرر است که جوانان با استعداد ایران را که قابل هر نوع معرفت و هنرنده آداب بیکاری تعلیم می‌دهند.<sup>۳۸</sup> از بی‌مایگی روزنامه‌ها و غفلت‌شان در بیداری افکار عامه نیز سخت دلخور است و روزنامه دولت علیه ایران را عاری و برهنه از همه فواید می‌داند و می‌پرسد: «و مردم از این گونه روزنامه‌ها چه بهره خواهند برد... آنچه در روزنامه‌های اخبار ایران دیده می‌شود در بلاد خارجه، اسباب صحبت و خنده است.»<sup>۳۹</sup>

در ترقی فن روزنامه نویسی، سخن اندیشمندان‌های دارد: «به وزارت علوم ایران که مباشر روزنامه است باید آموخت که در روزنامه‌ها اولاً از امور پولتیکی خارجه به وجهی انطباق چیزی بیان کند ثانیاً تدابیر اولیای دولت را از نظم مملکت و منافع ملک و ملت هر چه هست اشاره نماید و اگر بر خلاف باشد باز هم بنویسد.»<sup>۴۰</sup> ثالثاً اخبار و حوادث داخله را ذکر نماید. مثل وقوع امراض و معالجات مفیده در آن باب و تدابیر حفظ‌الصحت... و طعن و

این کتاب (کتاب الغرایب فی الامور العجایب) از نخستین روز انتشار، معروفیت بسیار داشته و مردمی که ذوق و علاقه‌ای داشته‌اند در پی نسخه‌های آن می‌گشته‌اند. چنانکه نسخه‌های خطی بسیار از آن که مردم آن روزگار نوشته‌اند در کتابخانه‌ها و در خانه‌های مردم ایران، فراوان است

«به دو قضیه عبرت‌انگیز تاریخی اشاره

می‌نماید یکی اشاره گنگی است به مجمع فراموشخانه که به وسوسه اهل سیاست و دیانت پر هم خورد و بانی آن امروز مردود است.<sup>۲۵</sup> اگر روزی ملت پرستی در اطفای نایره نفاق و تمهید موجبات وفاق دامنی به کمر زند و اسباب اصلاح ذات البین شود، مریدان را حفظ نظام معیشت و مصلحت شخص دوعای عصیبت و نفسانیت و می‌دارد حکم تکفیر این مصلح را از هر دو محضر صادر می‌کند و آن بیچاره تا قیامت مبرود فریفتن است. این غم و حسد بالفصل در طبع رؤسای ملت و دولت به مرتبه‌ای راسخ شده که ضرر آن به همه نفوس می‌رسد.<sup>۲۶</sup>

قضیه دوم اشاره آشکاری است به بیهودگی و بی‌حاصلی تلاش‌های ده سال قبل در ایجاد حکومت قانون. در اینجا هم، به جدال اندیشه‌گر تنظیمات با مدعیان که به تبعیدش انجامید اشاره‌ای می‌کند: «و اگر وقتی به اصرار و میل پادشاه به متابعت قانونی اقدام کردند، به اخذ اصول قانون و تفریق حکمی از قوه اجرای حکم نپرداختند تا به پادشاه معلوم کنند که دولت ایران بالطبع از قبول کردن قانون قاصر است و از اجرای آن عاجز و شاهد قول اینکه ایران به نفرین حضرت پیغمبر نظم‌پذیر نخواهد شد.<sup>۲۷</sup> غیرت حق شناسان اقتضا کرد که شاه را از شبهه برهاند و به برهان عقلی<sup>۲۸</sup> روشن کنند که دولت از پذیرفتن و اجرای آن عاجز و قاصر نیست و مدلل دارند که انتظامات دول خارجه به یک بی‌نظمی که بالاتر از آنچه بالفعل در ایران موجود است، مسبوق بوده، به همت اشخاص با غیرت و هیأت مجتمعه مردمان عاقل بی‌غرض، همان بی‌نظمی به این انتظامات که دیده می‌شود مبدل شده، هنوز عنوان این مطلب نشده خود خواهی و نخوت وزرای حق ناشناس یک مشت به چانه آنها زد که صنای آن به گوش عاقلان ایران رسید. و به ایشان پند مشفقانه داد که من صمت بخی (اشاره به خودش) خاموشی پیشه کرد گر چه دلی پرخون داشت.» عقیده نویسنده در تفکیک قوه اجرایی از قوه قانونگزاری روشن است. وجهه خاطرش قانون اساسی است و تنظیمات عقلی. به دنبال آن در سرزنش دشمنان ترقی گوید: «صدایی که از مشت بداندیشان برخاست سبب شد که امروزه پادشاه پای خود را از دروازه ایران بیرون بگذارد و ببیند که دولت عثمانی که در آخرین درجه قبولی تربیت بوده اکنون به قوه تنظیمات خود توانسته طبع اهالی ایران را به دیار خود جذب کند. این نیست مگر از ثمرات و حکومت حالیه ایران که ولایت را در بسته و رعیت را دست بسته به عاملین جور مقاطعه می‌دهد.»<sup>۲۹</sup>

نتیجه‌گیری تاریخی نویسنده این است که وضع عمومی ایران، حکایت از شروع یک تغییر کلی می‌کند. پیش از وقوع این واقعه عظیم و خذلان شدید، بر پادشاه واجب است علم بی‌فایده خود را به شتاب و عجله مفید مبدل کند و این تاخت‌کنندگان را به مقام مسؤولیت بیاورد. زمینه برافتادن دولت

مستوفی الممالکی کم کم فراهم می‌شود. این قضیه تاریخی همبستگی داشت با خشکسالی و قحطی بی‌دری پی که خود از عوامل بحران اقتصادی آن دوره فترت است. مجدالملک بارها از بروز قحطی سخن رانده، به تأثیرش در وضع معیشت طبقات مختلف مردم اشاره نموده و از مسؤولیت مستقیم دولتیان در تشدید کم نانی نکته‌هایی گفته که در مآخذ دیگر نمی‌خوانیم. به این مسأله بسیار مهم نیز توجه دارد که آن بحران عمومی از مؤثرترین عواملی بود که شاه را به برکنار کردن مستوفی الممالک و روی کار آوردن میرزا حسین خان مشیرالدوله مصمم داشت. در پایان رساله به انجام کارهای خیر و آغاز اصلاح و ترقی توسط شهریار پس از بازگشت از سفر امیدوار است. اما به این عقیده مجد الملک نباید باورداشت چرا که ظریفانه می‌گوید: «ملک ایران در این بیماری شدید و حالت احتضار که بدنی است بی روح، از عالم ارواح صدایی می‌شنود که رجعت موبک همایون کاشف از معاد جسمانی است ورود مقدم مبارک پادشاه از واردات روحانی و بسط بساط عدل و داد از موجبات معاد است نخستین چیزی که از اراده ملوکانه ظهور خواهد یافت وضع قانون عدل است و حبس وزرای مرخص، منکران معاد بر اعتقاد قدیم راسخاند و به نشئه اخروی قائل نیستند که طمع از پذیرفتن قانون قاصر است و اکثر واقفها الفساد،<sup>۳۰</sup> به همان اندازه که نویسنده هوشمند در انتقاد تواناست، در کار اصلاح ناامید است از آنکه هیأت حاکم فاسد است و امیدی به آنها نمی‌رود.

#### پی نوشت‌ها:

- ۱- در منابع تاریخی، این کتاب همواره با نام کشف الغرایب خوانده شده است خود مؤلف در ص ۶۶ کتاب آن را کشف الغرایب نام کرده و شاید علت شهرت این کتاب به رساله مجدیه علاوه بر انتشار این کتاب بدین نام، معروفیت نویسنده این اثر به عنوان یک منتقد سیاسی - اجتماعی باشد که رساله را به نام او منتسب ساختند و به نام رساله مجدیه خواندند، رجوع کنید به اعتماد السلطنه به تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی: ج ۳، ص ۳۶۴.
- ۲- سینک از فرای لواسان واقع در شمال شرقی تهران است که سابقاً محل قشلاق چند خانوار از ایل شاهسون بغدادی بوده است: لثت نامه دهخدا، ج ۲۸ ص ۱۲۳۶۰.
- ۳- مستوفی، عبدالله: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار یا شرح زندگانی من، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۵۵ - ۴۴.
- ۴- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷، ج ۳، صص ۲۸۷ - ۲۸۶، همچنین ر.ک. آریز پور، یحیی: از صبا تا نیما، چاپ پنجم، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۲، ج اولی، ص ۱۵۰.
- ۵- آدمیت، فریدون: اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، چاپ اول، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۱، ص ۶۰.
- ۶- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان: المائر و الاثر، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، تهران،

- ۱۲۷۴، ص ۱۷.
- ۷- آدمیت، فریدون، پیشین، ص ۲۴۹.
- ۸- آریز پور، یحیی، پیشین، ص ۱۵۰.
- ۹- مجد الملک سینکی: رساله مجدیه مقدمه مصحح ص ۲.
- ۱۰- همان، ص ۳.
- ۱۱- زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ هشتم، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵.
- ۱۲- برخی معتقدند مجد الملک رساله خود را در تنقید و اعتراض بر کارهای میرزا یوسف الممالک و یحیی خان مشیرالدوله نوشته است اما به نظر نگارنده آن چنان که از کتاب بر می‌آید دایره انتقاد نویسنده به مراتب وسیع‌تر از خرده‌گیری بر اعمال یکی دو شخصیت خاص است. رجوع شود به مهدی بامداد: شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۴۷، ص ۲۸۷.
- ۱۳- سینکی، مجد الملک: رساله مجدیه ص ۲.
- ۱۴- همان، ص ۴.
- ۱۵- همان، ص ۲.
- ۱۶- همان، ص ۹.
- ۱۷- همان، ص ۱۰.
- ۱۸- همان، ص ۱۱.
- ۱۹- همان، ص ۱۶ - ۱۵.
- ۲۰- اقبال‌الدوله هندی در بغداد می‌زیست و از دوستان میرزا حسین خان سپهسالار و ملکم خان بوده است.
- ۲۱- این عبارت در نسخه چاپی نیامده است بلکه از نسخه خطی کشف الغرایب مضبوط در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره میکروفیلم ۳۷۸۷ نقل شده است. این نسخه خطی توسط محسن بن میرزا اسمعیل آشتیانی به خط شکسته نستعلیق در ۱۳۳۷ روی کاغذ فرنگی سفید آبی با جلد مقوایی نوشته شده است.
- ۲۲- سینکی، مجد الملک: مقدمه مصحح ص ۴۱.
- ۲۳- همان، ص ۴۵.
- ۲۴- همان، ص ۴۲.
- ۲۵- همان، ص ۵۹.
- ۲۶- ؟
- ۲۷- همان، ص ۳۰.
- ۲۸- این جمله در متن چاپی نیست.
- ۲۹- همان، ص ۴۵.
- ۳۰- ر. ک. آدمیت، فریدون: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، انتشارات خوارزمی، تهران صص ۲۵۸ - ۲۵۵.
- ۳۱- سینکی، مجدالملک: پیشین، ص ۶۲.
- ۳۲- همان، ص ۶۳.
- ۳۳- همان، ص ۶۵.
- ۳۴- همان جا
- ۳۵- در کتاب اسماعیل رائین اشاره‌ای به فراماسون بودن مجد الملک نشده است و در سراسر جلد دوم کتابش تنها در ص ۳۴۰ نامی از مجد الملک می‌برد البته نه به عنوان فراماسون.
- ۳۶- سینکی، مجد الملک: پیشین، ص ۶۸.
- ۳۷- این جمله در متن چاپی نیست.
- ۳۸- در متن چاپی (ص ۶۸) برهان نقلی آمده که بی‌گمان غلط است.
- ۳۹- سینکی، مجد الملک: پیشین، ص ۷۰.
- ۴۰- همان، ص ۷۲.
- ۴۱- همان، ص ۷۴.